

اکرونانیم

از پشت کامپیوتر احساس امنیت بی نظیری دارم. موسیقی یکی کامپیوتر از پشت سر می آید. معلوم نیست کجام. قرار است سر کلاس باشم. خب باشه هرچی شما بخواهید. بی شک. راستش برام چیز عجیبی نداره. دوران دانشجویی را زندگی می کنم. اما نه صبر کنید. قرار است پای تخته باشم و آن جا ایده ها را زندگی کنم. تصمیم می گیرم روال را حفظ کنم. راهنمایی و راهنمایی. از جواب اما خبری نیست. و خب چندان هم واجب نیست. درس ادامه پیدا می کند. سرد است و سرد اما. با صحبت یا بی صحبت سوال این است. کدام والاتر بگیرم نزد. پای تخته ی مجازی روم و حرف بزنم با گچی در دست. یا در سکوت بنشینم و نوشته را به زبان آورم. هردو مزاجی متفاوت می طلبد. متفاوت از فضای ذهنی ملوسم که نباید هرگز بدیهی بپندارم. چندان پاسخی نیست. مشق شب مقرر کرده ام و یادآوری هم می کنم. ملموس نیست انگار. می گویم خود را به هم معرفی کنید حتی. مرا که همه می شناسند پس دیگر چه بگویم می گوید. بله باید از فاصله یاد گرفت. و فاصله هم خود سرمشق می شود. پاسخی نیست. و جات خالی عجب ایده ای. این همه خجالتی بودن ها اصلا این جورى پر نمى شود.

با همه این ها فکرم این است که اگر بشود درباره فلان خصلت فلان شخص آن جور با آب و تاب و شدت و دوام و حوصله و اشتیاق و هنر و پررویی سخن گفت درباره فلان خصلت فلان پدیده طبیعی هم که برای مثال فیزیک عنوانش کرده می توان. برپایی بحث از پشت تلفن و تلویزیون چرا که نه. فقط باید پرسید چه جورى شد درباره فلان خصلت فلان شخص آن جور با اشتیاق و آب و تاب و حوصله و هنر و شدت و پررویی و دوام سخن گفت. آره رسیدیم سر خونه اول.

می آیم به ایام می. در خبر است که با دارو هم می توان به کارزار وارد شد.

افشین